



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

# تصرف و بازیابی کارخانه‌ها در برزیل محدودیت‌های کنترل کارگری

موریسیو ساردا د فاریا و انریک ت. نوائس

ترجمه‌ی: بهرام صفایی



مرداد ۱۳۹۸

این مقاله پدیده‌ی تصرف و بازیابی کارخانه‌ها در برزیل را بررسی می‌کند، شرکت‌هایی که درگیر روند اعلام ورشکستگی بودند و کارگران‌شان آن‌ها را اشغال، اصلاح و اداره کردند.

در بخش اول پدیده‌ی تصرف و بازیابی کارخانه‌ها با ارائه‌ی تاریخچه‌ای کوتاه از مبارزه در جهت خودمدیریتی بررسی می‌شود. در بخش دوم، تصویر روشنی از بستر تاریخی آمریکای لاتین در اختیار گذاشته می‌شود که به شکل‌گیری این پدیده انجامید. بخش سوم نقش اتحادیه‌های کارگری را در فرآیند تصرف و بازیابی کارخانه‌ها می‌کاود و در بخش چهارم، آمارهایی درباره‌ی تعداد کارخانه‌ها، کارگران، حوزه‌های فعالیت و نظایر آن ارائه می‌شود. در بخش پنجم، پدیده‌ی تصرف و بازیابی کارخانه‌ها با برجسته‌کردن تضادها، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی که برای رشد سازمان‌دهی پراتیک‌ها و مناسبات خودگردان اجتماعی طبقه کارگر برزیل فراهم می‌آورد، بررسی می‌شود و دو نمونه‌ی خاص (پروژه‌های کوپیرمیناس (Cooperminas) و کاتنده هارمونیا (Catende Harmonia)) در این بخش ارزیابی می‌شوند. در بخش ششم، «کارخانه‌های بلاتکلیف» واکاوی می‌شوند، شرکت‌هایی که تحت کنترل کارگران ملزم به ملی‌سازی شدند اما از حمایت دولت برخوردار نبودند. در بخش آخر، دوره‌ی کارخانه‌های تصرف و بازیابی شده تشریح می‌شود: تصرف و بازیابی کارخانه‌ها از عناصری بهره می‌برد که از طریق خودمدیریتی و مالکیت جمعی وسایل تولید به شکل برتری از تولید می‌انجامند، با این حال دوره‌ای از رکود را از برخی جهات تجربه می‌کنند.

در ادامه، محدودیت‌های تحمیلی بازار، پیشینه‌ی تاریخی تدافعی، جهان‌بینی کارگران کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده، بحران نظری چپ برزیل و فقدان مبارزات کارگری ژرف‌تری که امکان رهایی به «جامعه‌ای فراسوی سرمایه» (Mészáros ۲۰۰۲) را فراهم می‌آورند، بررسی خواهیم کرد. در نهایت، آن را با چند ملاحظه‌ی نهایی جمع‌بندی می‌کنیم.

### تاریخچه‌ی مبارزات اجتماعی برای خودگردانی

ابتکارات خودمدیریتی کارگران و مبارزات آنان برای کنترل بر تولید وسایل معاش، دست‌کم دو سده سابقه دارد. اصل، پیوستگی و اتحاد ناظر بر کارکردی دوگانه بود که فقط بعدها از هم گسیخته شدند: سازمان‌دهی تولید وسایل معاش و مقاومت جمعی از طریق مناسبات اجتماعی تولید. زمانی که همبستگی – نیروی محرک جمع‌باوری – وجود داشت، روند خودسازمان‌دهی در چرخه‌ای دائمی عملی شد. خودمدیریتی مبارزات کارگران، نیاز جدایی‌ناپذیر به خودمدیریتی هم تولید و هم «زندگی اجتماعی» را به کارگران نشان داد (Tragtenberg, ۱۹۸۶).

کارگران هم در بستر فوران انقلابی و هم در زمان تشدید تعارض طبقاتی، استراتژی پیوند دو سویه و متفاوت اصل پیوستگی و اتحاد، مقاومت و تولید وسایل معاش، را اعمال کرده‌اند. آنان هنگام مواجهه با فرار کارفرمایان یا سلب اقتدار، لزوم به‌دست‌گرفتن تولید وسایل معاش را دریافتند. باید توجه داشت که در برزیل از سده‌ی شانزدهم، بی‌شمار مبارزات مردمی، چه آگاهانه یا ناآگاهانه، چارچوب مقاومت در شهر و روستا را تشکیل می‌داد. پالمارس (Palmares) در پس کرانه‌ی کیلومبو (Quilombo) شاید دورترین و درعین حال مهم‌ترین تجربه‌ی دوره‌ی پساکلمبی باشد. [۱]

برآمد موج مبارزه با ظهور اتحادیه‌های دهقانی، صعود مبارزات طبقه‌ی کارگر شهری و «اصلاحات بنیادی» پیشنهادی ژواو گولارت (Joao Goulart) (۱۹۶۲-۶۴) در دهه ۱۹۶۰، عده‌ای از مورخان را برآن داشت که تصور کنند برزیل — و نیز کل آمریکای لاتین — در حال حرکت به سمت سوسیالیسم است. با این حال، با ظهور دیکتاتوری غیرنظامی — نظامی برزیل در خلال سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵، شکافی میان مبارزات طبقه‌ی کارگر و مبارزات دهقانان پدید آورد که تمامی کارگران را تضعیف کرد.

با این حال، شکست رژیم نظامی در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ به ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید نظیر «اتحادیه‌گرایی جدید»، جنبش کارگران بی‌زمین، جنبش مردم متأثر از معضلات سدسازی، مبارزه برای مسکن مناسب، و از این قبیل انجامید. اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی نیز در دهه‌ی ۱۹۹۰ نیز اوج گرفت. [۲]

می‌توان پدیده‌ی کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده و کارخانه‌هایی را که به‌دنبال ملی‌شدن بودند، نیز در بستر این جنبش‌های جدید اجتماعی گنجانند. در این بستر، برای تداوم مبارزات طبقاتی پیشین در چارچوب گسترده‌تر مبارزات دهه‌ی ۱۹۶۰ برزیل تلاش می‌شد که دیکتاتوری نظامی در آن وقفه ایجاد کرده بود و سرانجام بار دیگر در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ محبوب شد.

می‌توان پذیرفت که تجربه‌ی کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده، به‌نوعی نمایان‌گر تصرف قلمروی در مبارزه‌ی طبقاتی — تولید همیارانه‌ی وسایل معاش — است که اهمیت آن در سده‌ی بیستم دست‌کم گرفته شده بود. در این بُعد — که متشکل از سازمان‌دهی فرایندهای کارگری و سازوکارهای تصمیم‌گیری مقرر، در کنار روش‌های کنترل و مدیریت واحدهای تولیدی است — ضرورت خودمدیریتی آشکار می‌شود.

### زمینه‌ی تاریخی آمریکای لاتین

از دهه ۱۹۹۰ به این سو، تجارب برزیل در زمینه‌ی اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی، هرچند در بستری دفاعی رخ داد، اما تاحدی زمینه‌ساز جنبش‌های اجتماعی آمریکای لاتین شد. فرناندو هنریک کاردوسو ( Fernando Henrique Cardoso)، رئیس‌جمهور برزیل (۱۹۹۵- ژانویه ۲۰۰۳)، در طمع سرمایه‌داری نئولیبرالی و به‌تبع آن، مالی‌سازی اقتصاد (۲۰۰۴، Chesnais ۱۹۹۴)، فضای تجاری باز، رشد کم و فرآیندهای بازساختار بندی کارآمد (Toyotism) را گسترده‌تر کرد. در اواسط دهه ۱۹۸۰، برزیل «گذار بدون گسست» دیکتاتوری نظامی به غیرنظامی و اصلاحات دولتی را پشت سر گذاشت که در نهایت به کاهش برخی کارکردهای اجتماعی دولت، اقدامات تهاجمی علیه حقوق اجتماعی و کارگری، خصوصی‌سازی و غیرملی‌سازی منجر شد. در نتیجه، بیکاری و اشتغال ناقص به‌شدت افزایش یافت.

از این منظر، پدیده‌ی تصرف و بازیابی کارخانه‌ها — که در دهه‌ی ۱۹۸۰ به چند تجربه مستقل از هم محدود بود — با ظهور بحران تولید، به‌ویژه در شرکت‌های خانوادگی، بار دیگر شعله‌ور شد. در دهه ۱۹۹۰، تصرف و بازیابی کارخانه‌ها افزایش چشمگیری یافت و در ابتدای سده‌ی بیست‌ویکم، تعداد چنین نمونه‌هایی به میزان ثابتی رسید.

به یک معنا، می‌توان تصرف و بازیابی کارخانه‌ها را پدیده‌ی اجتماعی منحصر به فردی دانست که ریشه در تجارب گذشته‌ی طبقه‌ی کارگر و نیز جنبش کارگری آمریکای لاتین دارد؛ به طوری که اتحادیه‌های سنتی در غلبه بر هژمونی سرمایه‌ی مالی ناتوان بودند و مبارزات آنان برای قراردادهای کاری به شکل گسترده‌ای سرکوب شدند. از آن پس، تجارب خودمدیریتی فضای اجتماعی گسترده‌ای به دست آورده‌اند که تأسیس دبیرخانه‌ی ملی اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی (SENAES) در وزارت کار و اشتغال دولت لولا بخشی از این دستاورد است. [۳]

به معنایی دیگر، بازیابی کارخانه‌ها محصول «طوفان» ضد سرمایه‌داری مشتمل بر طیف گسترده‌ای از شورش‌های مردمی در آمریکای لاتین است: مبارزه علیه خصوصی‌سازی آب، گاز و نفت (در درجه‌ی اول در بولیوی، اکوادور و ونزوئلا)، سد کردن خیابان‌ها و بزرگراه‌های آرژانتین از سوی **پیکتورها** {piquetero}، شورشیان سطح شهر – م. { برای جلوگیری از ورود کالاها و اتومبیل‌ها، جنبش کارگران بی‌زمین علیه مالکیت زمین، مبارزه علیه سیاست‌های «دولت حداقلی» و سایر جنبش‌های ضد خصوصی‌سازی شرکت‌های ملی در سراسر آمریکای لاتین.

### اتحادیه‌ها

با افزایش تعداد شرکت‌های خودمدیریتی، تمایل نسبی اتحادیه‌ها به تعاونی‌گرایی و ایده‌های مشابه نیز پا گرفت. اتحادیه معمولاً اولین سازمان درخواستی کارگران، به‌عنوان نماینده قانونی، در مواردی مانند ورشکستگی کارخانه است. در چنین مواردی طبق پیشنهاد اتحادیه‌ها، تعداد روزافزونی از کارگران انگیزه‌ی دنبال کردن تجارب خودمدیریتی و مدیریت مشترک را داشتند.

این رویکرد جدید در حمایت اتحادیه‌ها از ایجاد سازمان‌هایی مختص ترویج اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی و خودمدیریتی مشهود بود، مثلاً تأسیس انجمن ملی کارگران کارخانه‌های خودمدیریتی و سهام مشارکت (ANTEAG) در سال ۱۹۹۴ از طریق پروژه‌های مشترک در سال ۱۹۹۱ بین کارخانه‌ی کفش مارکلی (Markeli) واقع در فرانکا (ایالت سائوپائولو) و اتحادیه‌های محلی. از میان کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده‌ی مرتبط با انجمن ملی کارگران کارخانه‌های خودمدیریتی و سهام مشارکت، می‌توان به کاتنده هارمونیا، کوپرمیناس و ۱۴ مورد دیگر اشاره کرد. کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده الگوهای تبدیل کمابیش مشابهی دارند که در بخش «آمارها و تعمیم‌ها» توضیح داده شده‌اند. کاتنده هارمونیا و کوپرمیناس از نظر مقیاس و مدت‌زمان فعالیت، استثنایی هستند. مرکز کارگران متحد (CUT) به‌عنوان بزرگ‌ترین اتحادیه‌ی برزیل، از لحظه‌ی اول از تصرف و بازیابی کارخانه‌ها حمایت کرد و در مباحث تعیین استراتژی‌های جایگزین برای ایجاد شغل نیز مشارکت داشت. ظهور اولین نمونه‌های این موج خودمدیریتی، مرتبط با اتحادیه‌های سازمان‌دهی‌شده از سوی مرکز کارگران متحد بود که در پاسخ به تعطیلی کارخانه‌ها رخ داد. کارگران برای مقابله با این شرایط به مجموعه‌ی دقیقی از تاکتیک‌ها نیاز داشتند. رایج‌ترین کار اتحادیه‌ها، چه در آن زمان و چه در حال حاضر، مذاکره برای اطمینان از دریافت غرامت همه‌ی کارگران و همچنین تلاش در جهت الزام کارفرمایان برای رعایت قانون کار و حقوق کارگران بود. تا آن دوره، دخالت اتحادیه‌ها در مسائل

مدیریتی به‌مثابه تابویی برای جنبش اتحادیه بود؛ چرا که دلالتی ضمنی داشت بر بازتعریف جدایی کارفرمایان و مدیران — به‌عنوان تصمیم‌گیرندگان واحدهای تولیدی — و اتحادیه‌ها — به‌عنوان مذاکره‌کنندگان ساعات کار و ارزش نیروی کار — و نیز به‌عنوان نوع سومی از اتحادیه‌گرایی تلقی می‌شد که ماورای دوگانه‌ی «مصالحه و اتهام متقابل» بود.

اتحادیه‌ی فلزکاران پائولیستایی ناحیه‌ی ABC (ABC Paulista's Metallurgical Union) — شاخه‌ی بزرگ‌تر سائوپائولو، که شهرهای بزرگی نظیر سانتو آندره (Santo André)، سائو برناردو دو کامپو (São Bernardo do Campo)، دیادما (Diadema) و سائو کاتانو (São Caetano) را در بر می‌گیرد — در مواجهه با نرخ بالای بیکاری در مهم‌ترین کمر بند صنعتی برزیل تصمیم گرفت از ایجاد تعاونی‌ها در ناحیه‌ی ABC حمایت کند تا بتواند شغل اعضایش را حفظ کند. اتحادیه در دومین کنگره‌اش به سال ۱۹۹۶ متعهد به ترویج شرکت‌های خودمدیریتی و تعاونی‌ها برای راه‌های بدیل ایجاد شغل شد، که به‌موجب آن تغییراتی تاریخی در رابطه‌ی خود با اعضایش را آغاز کرد — از جمله اعطای حق تشکیل اتحادیه به اعضای تعاونی‌ها در حوزه‌ی فلزکاری (Oda ۲۰۰۱). دیگر تحول پراهمیت پایه‌ریزی شراکت میان اتحادیه‌ی فلزکاری، تعاونی لگا دلِه (بزرگ‌ترین فدراسیون تعاونی ایتالیا)، و سه اتحادیه‌ی بزرگ دیگر ایتالیا، اغلب از منطقه‌ی امیلیا رومانیا (Emilia Romagna) برای تبادل اطلاعات و نیز ملاقات و اجرای فعالیت‌ها بود.

در ۱۹۹۹، مرکز کارگران متحد (CUT)، دایره‌ی توسعه‌ی همبستگی (ADS) را ایجاد کرد. هدف آن، تأمین اعتبار و کمک فنی برای گروه‌هایی بود که قصد راه‌اندازی تعاونی‌ها را داشتند. مرکز کارگران متحد به این منظور موافقت‌نامه‌ای با سبرائه (Sebrae) امضا کرد که مؤسسه‌ای عمومی مختص ترویج کارآفرینی بود. در همان سال، تعاونی‌های فلزکاری — با کمک اتحادیه — برای خلق اتحادیه و همبستگی تعاونی‌ها (UNISOL) همکاری کردند. مأموریت اتحادیه و همبستگی تعاونی‌ها، که تنها در ایالت سائوپائولو فعالیت می‌کرد، سازمان‌دهی و نمایندگی این اجزا و نیز مبارزه با «سوءاستفاده‌چی‌های تعاونی» — افرادی که می‌کوشیدند از تعاونی برای ضربه به مناسبات کارگری استفاده کنند — و تشویق به ایجاد تعاونی‌های اصیل و قابل‌اعتماد بود. دیری نگذشت که اتحادیه و همبستگی تعاونی‌ها رشد کرد و در سراسر کشور گسترش یافت، که به ایجاد اتحادیه و همبستگی تعاونی‌های بزرگ انجامید. این نهاد تا امروز مشتمل بر ۲۸۰ تعاونی و انجمن مرتبط است، که بیست‌وپنج مورد از آن‌ها کارخانه‌های تصرف و بازیابی شده است. گرچه کمتر از ۱۰ درصد مجموع تعاونی‌ها با اتحادیه و همبستگی تعاونی‌ها مرتبط بودند، شرکت‌های تصرف و بازیابی شده، ۷۵ درصد مجموع گردش مالی سالانه، در حدود ۱ میلیارد رئال (۵۳۵ میلیون دلار)، را به وجود آوردند.

**آمار و شرح اجمالی**

پژوهش‌ها و واکاوی‌های آماری بسیار زیادی پیرامون پدیده‌ی تصرف و بازیابی کارخانه‌ها انجام گرفته است. اطلاعات عمده را **نظام اطلاعاتی اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی (SIES)** منتشر کرده است. این اطلاعاتی حاکی از آن است که دست‌کم هفتاد بنگاه اقتصاد، مبتنی بر هم‌بستگی را می‌توان در زمره‌ی کارخانه‌های تصرف و بازیابی شده یا سازمان‌هایی درجه دو از شرکت‌های تصرف و بازیابی شده قرار داد (SENAES ۲۰۰۷). پیش‌تر، در پژوهشی (Faria ۲۰۰۵) ۶۵ مورد از این‌گونه تجربیات را شناسایی کرد که ۱۲۰۷۰ کارگر، از جمله ۴۰۰۰ کارگر فقط از {تعاونی} کاتنده هارمونیا در آن درگیر بوده‌اند. [۴]

داده‌های **نظام اطلاعاتی اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی**، مجموع کارگران در این شرکت‌ها را کمی کم‌تر تخمین می‌زند، حدود ده‌هزار کارگر که اغلب آن‌ها مرد هستند. شکل حقوقی مسلط، تعاونی است و توزیع منطقه‌ای بیش از همه در جنوب یا جنوب شرق برزیل – صنعتی‌ترین نواحی کشور – و بیشتر در مناطق شهری مشهود است. بخش اقتصادی اصلی که تعاونی‌ها در آن فعال بودند، مرکب از صنایع (فلزات، نساجی، شیشه، کریستال و سرامیک)، استخراج معدن و نیز بخش خدمات بود.

علاوه بر بررسی‌های کمی، در بررسی میدانی که در ۲۰۰۵ پیرامون تجربیات بازیابی کارخانه‌ها در برزیل انجام شد، ریخت‌شناسی خودمدیریتی مبتنی بر معیارهای مرتبط با مدیریت، بازار، اعتبار، تکنولوژی، شکل‌های نهادی مشارکت، و دارایی تشخیص داده شد (Tauile et al. ۲۰۰۵). هفت نوع متفاوت تصرف و بازیابی پدیدار شد، از طیف «به‌لحاظ اجتماعی مطلوب» – کارگران خودمدیریتی – تا «به‌لحاظ اجتماعی ناپسند»، یعنی «سوءاستفاده‌چی‌های تعاونی»، یا سازمان‌های برون‌سپاری شده. این پژوهش‌ها (Vieitez and Dal Ri ۲۰۰۱; Faria ۲۰۰۵; Novaes ۲۰۰۷; Henriques ۲۰۰۷) ماهیت ناهمگن و متضاد موارد بررسی شده را نشان می‌دهد و تصویری عمومی از تجربیات برزیل را تا پایان دهه‌ی ۱۹۹۰ به صورت زیر ارائه می‌کند:

الف. تقریباً تمامی تجربیات تصرف کارخانه‌ها نتیجه‌ی راه‌اندازی مجدد کسب‌وکارهای خانوادگی هستند که ورشکسته یا در آستانه‌ی ورشکستگی‌اند؛ در بسیاری از موارد این تجربیات بر اثر فرآیند ناکام تقسیم ارث خانوادگی رخ می‌دهند. کم نیست شمار کارخانه‌های تأسیس شده در اوایل سده‌ی بیستم که ماشین‌آلاتی با عمر بیش از پنجاه سال در اختیار دارند.

ب. معمولاً این شرکت‌ها نیروی کار عظیمی در اختیار دارند، و برای کارگران‌شان عجیب نیست که با دوره‌های طولانی تأخیر در دستمزد و عدم پرداخت حقوق کاری و اجتماعی مواجه شوند که ماه‌ها و حتی سال‌ها به‌طول بی‌انجامد.

پ. هنگامی که تعطیلی یک واحد تولیدی گریزناپذیر باشد، کارگران برای استیفای حقوق‌شان متشکل می‌شوند. اما با عقب‌نشینی مالک، در برخی موارد کارگران ابتکاراتی به‌خرج می‌دهند تا کارخانه را دایر نگاه دارند.

ت. در بسیاری موارد، اتحادیه نقش رهبری سازمان کارگری را به عهده می‌گیرد، با ارائه و بحث پیرامون راه‌های ممکن دایر نگاه‌داشتن شرکت، و نیز مذاکره با مالکان پیشین و نهادهای عمومی و خصوصی برای حمایت مالی. برخی اوقات اتحادیه مسئولیت مشترک مدیریت این شرکت‌ها را تحت کنترل کارگری برعهده دارد.

ث. گاهی اوقات کارگران، در قبال مالکیت جمعی وسایل تولید شرکت، از حقوق کاری و غرامت اخراج‌شان چشم‌پوشی می‌کنند.

ج. کارگران در اغلب موارد شکل تعاونی سازمان‌دهی را برگزیده‌اند، چرا که پیش از آن هیچ چارچوب قانونی برای رسمیت‌بخشیدن به این تجربه‌ی ویژه و متأخر وجود نداشت. حال، دیگر این امکان برای کارگران نیز وجود دارد که به‌عنوان شرکت با مسئولیت محدود یا سهامی خودسازمان‌دهی کنند.

چ. استفاده از اصطلاح «خودمدیریتی» رایج است، چرا که هم به دگرگونی‌ها در شکل مالکیت شرکت‌ها اشاره می‌کند و هم به ویژگی‌های دموکراتیک - تعاونی سازمان و مدیریت. تجربیات ثبت‌شده حاکی است که تقسیم کار پیشین حفظ شده، حال آن‌که تغییرات مهمی در اختلاف دستمزد، توزیع پول مازاد و فرآیند تصمیم‌گیری در کارخانه رخ داده است، که معمولاً مجامعی از تمامی کارگران مسئولیت آن را برعهده می‌گیرد. ح. به‌رغم دگرگونی‌های چشمگیر در اختلاف حق‌الزحمه، تجربیات زیادی در برزیل وجود ندارد که سهمی برابری خواهانه را برگزیده باشند. در مقابل، پژوهش روگری (۲۰۰۵) تأیید کرد که ۴۴ درصد کارخانه‌های آرژانتین حق‌الزحمه‌ی برابر را انتخاب کرده‌اند.

خ. شرایط جدید خودمدیریتی بر انگیزه‌ی کارگران تأثیر گذاشت، دست‌کم برای یک دوره‌ی زمانی معین، و آن‌ها را به انجام دقیق و متعهدانه‌ی وظایف شغلی‌شان ترغیب کرد.

د. در کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده، استراتژی رقابتی ممکن است شامل سازوکارهایی نظیر افزایش ساعات کاری نپرداخته یا حتی انعطاف‌پذیر کردن دستمزد برای واکنش به دگرگونی‌های بازار باشد. به‌بیان‌دیگر، در امکان‌ناپذیری احتمالی سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های جدید یا نوسازی تکنولوژی موجود، این شرکت‌ها ممکن است متوسل به سازوکارهایی خاص شوند تا چرخ فرآیندهای اقتصادی‌شان بچرخد.

ذ. سطح پایینی از «سیاسی‌سازی» نزد کارگران پیرامون نیاز به متحد ساختن مبارزات طبقه‌ی کارگر برای ایجاد جامعه‌ی «فراسوی سرمایه» (Mészáros ۲۰۰۲) وجود دارد؛ این روند میان رهبری کارخانه‌هایی که قصد ملی‌سازی داشتند رایج‌تر بود.

بخش بعدی مقاله شرحی جزئی‌تر از برخی تجربیات برزیل ارائه می‌کند تا درکی بهتر از بالقوه‌گی‌ها، تضادها و محدودیت‌های فرآیندهای خودمدیریتی در کارخانه‌های بازیابی‌شده ارائه کند.

## موارد خاص: کوپرمیناس و پروژه‌ی کاتنده هارمونی

دو نمونه خاص به توصیف بالقوه‌گی و موفقیت پدیده‌ی تصرف و بازیابی کارخانه‌ها در برزیل کمک می‌کند. نخستین نمونه، شرکت زغال‌سنگ آرا‌راگوای برزیل (Brazilian Coal Company of Araranguá) است که امروزه کوپرمیناس (واقع در شهر کریکیوما (Criciúma)، ایالت سانتا کاتارینا، در جنوب برزیل) خوانده می‌شود. مبارزه در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز شد و احتمالاً قدیمی‌ترین تجربه‌ی تصرف و بازیابی کارخانه‌ها محسوب می‌شود. دومین نمونه، پروژه‌ی کاتنده هارمونیا است که در دهه‌ی ۱۹۹۰ آغاز شد و بدون شک بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین فرآیند تصرف و بازیابی یک شرکت ورشکسته در برزیل است.

شرکت زغال‌سنگ آرا‌راگوای برزیل در ۱۹۱۷ به‌منظور استخراج زغال‌سنگ در شهر کریکیوما‌ی ایالت سانتا کاتارینا پایه‌گذاری شد. فرآیند تملک کارخانه گرچه یکی از نخستین موارد تصرف و بازیابی کارخانه‌ها بود، با این حال تقریباً مشابه تمامی موارد دیگر در برزیل است. در ۱۹۸۷، کارگران که چندین ماه دست‌مزدشان به‌تأخیر افتاده بود، مبارزه‌ای فعال برای بازپس‌گیری حقوق کاری‌شان برپا کردند. پس از آن، شرکت اعلام تعطیلی کرد. کارگران برای دفاع از مشاغل‌شان، خود را سازمان‌دهی کردند و ابتدا خواستار ملی‌کردن معدن شدند. در خلال این فرآیند، کارگران هم با بازگشایی شرکت موافقت کردند و هم با این‌که، اتحادیه‌ی معدن‌چیان کریکیوما وکیل شرکت باشد. شرکت به این شکل ده سال فعالیت کرد، تا سال ۱۹۹۷ که موافقت‌نامه‌ای میان کارگران و مالکان پیشین تهیه شد که به ایجاد کوپرمیناس انجامید.

سه سوپه‌ی این تجربه را باید برجسته کرد. نخست، در خلال دوره‌ی تصرف و بازیابی اولیه، کارگران می‌بایست سخت مبارزه می‌کردند تا معدن را تحت کنترل درآورند و از مزایده‌ی دارایی‌های آن برای بازپرداخت بدهی‌های شرکت اجتناب کنند. در یک آکسیون، با حضور نشریات سراسری، کارگران برای جلوگیری از انتقال تجهیزات از معدن، به خود دینامیت بستند و در معدن حاضر شدند. دومین سوپه، شرایط کاری معدن است. بازدیدها از معدن در سال ۱۹۹۲ و بار دیگر در ۲۰۰۵ حاکی از بهبود عظیمی بود که معدن‌چیان شرکت زغال‌سنگ آرا‌راگوای در شرایط کاری‌شان به آن دست یافته بودند. تهویه، نور و ایمنی بهبود یافته بود، و تجهیزات جدیدی نیز نصب شده بود تا آلودگی داخل معدن را کاهش دهد. سومین سوپه، پیرامون بازار است. تعاونی معدن‌کاری، همانند دیگر معدن‌چیان در منطقه، سهام زغال‌سنگ را با خرید تضمینی توسط نیروگاه‌های حرارتی در اختیار دارند که میزان معینی از ثبات و برنامه‌ریزی بلندمدت را امکان‌پذیر می‌کند.

در ابتدای فرآیند خودمدیریتی معدن، کارگران موفق به ایجاد نهادهایی جدید با ویژگی‌های دوگانه‌ی سیاسی و مدیریتی شدند. کمیسیون معدن را کارگرانی از هر شیفت انتخاب می‌کردند. کمیسیون، مسئول تصمیمات سیاسی و استراتژیک، و نیز کمک به سامان‌دهی فرآیند کاری بود. نشست‌ها گسترده بود و تقریباً تمام ۱۲۰۰ معدن‌چی در آن‌ها شرکت می‌کردند. در برخی مواقع مجمع عمومی جانشین مدیر تعاونی می‌شد؛ همچنین، در مواردی نیز حکم اعضای



کمیسیون معدن لغو می‌شد. با گذشت زمان، اغلب این نهادهای تصمیم‌گیری جمعی به‌لحاظ نهادی بیشتر در نقش تسمه‌ی انتقالی بالا به پایین انتخاب می‌شدند و عمل می‌کردند.

این شکل بوروکراتیک مشارکت بیش از هر چیز موجب انفعال کارگران شد. تمایز دموکراتیک فرآیند تعاونی به ظهور نوعی کورپوراتیسم تعاونی انجامید، که شرکت را بیش از پیش منزوی کرد. عدم‌درگیری معدن‌چیان کوپرمیناس در سایر مبارزات کارگری آن منطقه و نیز در جنبش گسترده‌تر تصرف و بازیابی کارخانه که پیامد آن مبارزات بود، نشانه‌ای است از بی‌عملی کارگران و تثبیت فرآیندهای بوروکراتیک.

معدن‌چیان کریکیوما از لحاظ جریان تولید وضعیتی ممتاز دارند — آن‌ها کل محصول‌شان را به شرکتی بزرگ در بازاری تضمینی می‌فروشدند. با این حال، این وضعیت نقش مثبتی برای پیش‌روی شرکت به‌سوی خودمدیریتی ایفا نکرد. نتیجه برعکس بود؛ با در نظر گرفتن این مسئله که این فرآیند تقریباً بیست‌وپنج سال طول کشید و بسیاری از معدن‌چیان زودتر (پس از پانزده سال) بازنشسته شده‌اند، در نتیجه بسیاری از افرادی که برای شرکت مبارزه کردند بیشتر بازنشسته شده‌اند؛ و همین به تفکیکی میان کارکنان «جدید» و «قدیمی» منجر شد. فقدان فرآیندی نظام‌مند برای ترویج خودمدیریتی، و نیز عدم تأکید بر تاریخ و مبارزات شرکت‌شان، جوّ بی‌تفاوتی را نسبت به فرآیندهای دموکراتیکی که نیازمند مشارکت کارگران بود پرورش داد. شمار حاضران در مجامع کارگری بسیار کم است و نشست‌ها تشریفاتی بوروکراتیک قلمداد می‌شود. با گذشت زمان، کمیسیون‌های معدن به مکانی برای مشروعیت بخشیدن به تصمیمات «تکنسین‌ها» و «مدیران» بدل شده است. کارکرد کمیسیون‌ها در این روزها بیشتر آرام کردن تعارضات داخلی و حل مسائلی پیرامون واگذاری مدیریت شرکت است.

پروژه‌ی کاتنده هارمونیا درباره کارخانه‌ی شکر بود که در ۱۸۹۲ از دل کارخانه‌ی میلاگره دا کنسیسائو (Milagre da Conceição)، تأسیس در ۱۸۲۹، ایجاد شد و مرکب از چهل‌وهشت کارخانه‌ی مجزایی است که در زمینی به مساحت بیست‌وشش هزار هکتار در منطقه‌ی ماتا سول (Zona da Mata Sul) ایالت پرنامبوکو (Pernambuco) گسترش یافت و پنج شهر را دربر می‌گیرد: کاتنده، ژاکریا (Jaqueira)، پالمارس (Palmares)، آگوا پرتا (Água Preta) و سه‌شئو (xexéu). کارخانه‌ی شرکت در دهه‌ی ۱۹۵۰ بین مالکان مختلف دست به دست شد. در این دهه، تحت مدیریت «ناوبان»، سرهنگ آنتونیو فریرا دا کوستا (Antônio Ferreira da Costa)، به بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی شکر در آمریکای لاتین بدل شد. در دوران مدیریت «ناوبان»، خط‌آهنی برای انتقال محصولات ساخته شد، و نیز نیروگاه بخار برای تأمین انرژی لازم، و نخستین واحد تقطیر الکل بدون آب در کشور راه‌اندازی شد.

در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ کارخانه به‌علت تعطیلی مؤسسه‌ی الکل و شکر (IAA) در بحران قرار داشت. شرایط در ۱۹۹۳ بدتر شد و ۲۳۰۰ کارگر اخراج شدند. این اخراج دسته‌جمعی موجب برانگیختن مبارزاتی شد و کارگرانی که در خانه‌های شرکتی در زمین‌های کارخانه زندگی می‌کردند از ترک خانه‌هایشان سر باز زدند، بی‌آنکه حقوق کاری‌شان را

دریافت کنند. اتحادیه‌های روستایی، که مورد حمایت کنفدراسیون ملی کارگران کشاورزی، مرکز کارگران متحد و کمیسیون زمین‌های کلیسا، اسقف‌های کلیسای کاتولیک) بود، به مبارزات دامن زد. کارگران پیروز شدند و پروژه‌ی کاتنده هارمونیا را آغاز کردند. بدهی‌های شرکت بالغ بر ۱.۲ میلیارد رئال برزیل (۶۴۲ میلیون دلار) بود — بانک برزیل، با ۴۸۹ میلیون رئال، بزرگ‌ترین بستانکار بود. دارائی شکر ۶۷ میلیون رئال (۳۶ میلیون دلار) بود، و بدهی به کارگران ۶۲ میلیون رئال (۳۳ میلیون دلار). در ۱۹۹۵ شرکت اعلام ورشکستگی کرد. در ۱۹۹۸، کارگران سازمانی به نام شرکت آگریکولا هارمونیا (Company Harmonia Agrícola) ایجاد کردند تا دارایی کارخانه‌ی کاتنده را دریافت کنند. در ۲۰۰۲، گروهی از دهقانان و کارگران کشاورزی، یک تعاونی کارگری به نام تعاونی خانواده‌های کشاورز هارمونیا تشکیل دادند. بودجه‌ی آن‌ها را اعتباردهندگان شرکت پیشین که در زمین‌های شرکت ساکن بودند تأمین می‌کردند. روی هم‌رفته، پروژه حدود چهارهزار خانواده یا حدوداً بیست‌هزار نفر را، هم از کشاورزی و هم از صنعت، دربر می‌گرفت. علاوه بر چهل‌وهشت کارخانه و کارخانه‌ی شکر اصلی، دارایی شرکت شامل نیروگاه بخار، یک کارگاه سفال‌گری، یک کارگاه چوب‌بری، یک بیمارستان، هفت سد و کانال آبیاری، یک ناوگان خودرو (تراکتور، کامیون و غیره)، و چندین «عمارت» بود، که یکی از آن‌ها به مرکز آموزش تبدیل شد. [۵] در هفت سال نخست پروژه، نرخ بی‌سوادی اعضا از ۸۲ درصد به ۱۶.۷ درصد کاهش یافت. [۶]

کاتنده هارمونیا، برخلاف دیگر کارخانه‌های تولید شکر منطقه، از همان ابتدا می‌توانست روی مشارکت گسترده‌ی کارگرانش حساب کند. کارگران پس از مبارزه با تعدیل نیرو و ورشکستگی شرکت، ایجاد سازمان کاتنده هارمونیا را آغاز کردند. [۷] ساختار مدیریتی پیچیده بود. فردی را که مسئول قانونی رتق و فتق امور ورشکستگی شرکت بود، یک قاضی را نامزد می‌کرد، اما وی در نشستی با حضور بیش از سه‌هزار کارگر انتخاب شد. شورای مدیریت کاتنده هارمونیا، در مجموع ۱۲۰ کارگر، متشکل از نمایندگان چهل‌وهشت کارخانه بود، از جمله نمایندگانی از ۵ واحد روستایی و نمایندگان شورای کارگری کارخانه. کارکرد آن ملاقات با مشاوران و سرپرست‌ها در کمیته‌ی اجرایی و پیش‌برد پروژه بود. فرآیند شور و مشورت جمعی، هنگامی که موضوعی مهم در کار بود، معمولاً از طریق مناظره در کارخانه‌ها و مباحثات در شورای مدیریتی انجام می‌گرفت، تا هنگامی که به مجمع عمومی ارجاع می‌شد. این فرآیند تصمیم‌گیری نهایتاً نیازمند تلاشی عظیم بود، به‌ویژه به‌علت شیوه‌های بی‌ثبات ارتباط (حتی امروزه آن‌ها از بی‌سیم برای سازمان‌دهی مجامع کارخانه استفاده می‌کنند) و هزینه‌ی بالای جابه‌جایی چهارهزار تولیدکننده.

در کاتنده هارمونیا انجمن‌هایی نیز برای زنان و جوانان وجود داشت. بسیاری از نهادهای مشورتی در کنار سازمان‌های کارگری برای تنوع‌بخشیدن به تولید کشاورزی از طریق کشت چندمنظوره فعالیت می‌کردند. کارگران حتی تعاونی هارمونیا را راه‌اندازی کردند، که هدف اصلی خود را سازمان‌دهی کارگران روستایی اعلام کرده بود. به‌رغم تلاش در راه سازمان‌دهی دموکراتیک کارگری در کاتنده هارمونیا، مشکلات مالی و ناتوانی ناشی از آن در تضمین وجود مداوم کشت، برداشت و فرآوری، مانع اصلی تثبیت فرهنگ سیاسی جدید بوده است. این مسئله موجب

عقب‌نشینی‌هایی در سازمان‌دهی کارگران روستایی و در مناسبات‌شان با کارگران کارخانه شد. باید خاطرنشان کنیم که مالکان پیشین کارخانه مشوق جدایی میان کارگران مزرعه و کارگران کارخانه، یا میان «زمین» و «شهر» بودند. مالکان کارخانه، این تفکیک را به‌طور تاریخی حفظ کردند تا از برقراری ارتباط میان کارگران کارخانه و دهقانان اجتناب کنند. این تفکیک با رواج خودمدیریتی در کاتنده هارمونیا کاهش یافت، چرا که شورای مدیریتی شامل نمایندگانی از هر دو گروه بود، اما این شکل جدید سازمانی نتوانست به‌طور کلی این جدایی را از میان ببرد.

پروژه‌ی تعاونی همچنین با مقاومت برخی کارگران نیز روبرو شد، تا حد زیادی به این علت که استفاده‌ی پیشین از تعاونی موجب وخیم‌تر شدن مناسبات کاری و به‌کارگیری کارگرانی از شمال شرق برزیل شده بود. حتی امروزه نیز بخش‌هایی از کارگران در این پروژه با بدگمانی به بدیل تعاونی می‌نگرند. [۸] با این حال، سازوکارها و شکل‌های مشارکتی که در کاتنده هارمونیا اجرا شد تغییراتی چشمگیر در منطقه به‌همراه آورد و نمایان‌گر تباینی آشکار با دیگر شرکت‌های شکر - الکل شمال شرق برزیل است، که در بسیاری از آن‌ها همچنان شواهدی از کار اجباری یا حتی بردگی دیده می‌شود.

پروژه‌ی کاتنده هارمونیا، با توجه به دگرگونی‌هایی که در مناسبات کاری و فرهنگ سیاسی ایجاد کرد، پدیده‌ای فراتر از تصرف و بازیابی صرف شرکتی ورشکسته است. این پروژه شکل بدیل توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را برای وضعیت روستاهای پرنامبوکو به ارمغان آورده است. با این حال، باید خاطرنشان کرد که این پروژه به‌لحاظ کیفی متفاوت با دیگر تجربیات تصرف و بازیابی کارخانه‌ها است، به‌ویژه در زمینه‌ی طرح‌های توافقی اصلاحات کشاورزی، که نتیجه‌ی حفظ زمین‌ها و تجهیزات کارخانه به‌عنوان دارایی عمومی متعلق به تمام مشارکت‌کنندگان در پروژه است. بنابراین، در روستاهای، زراعت خانوادگی و کشت نیشکر در زمین عمومی در کنار هم قرار دارند.

دست‌آخر، دگرگونی تولید را باید در حکم بخشی از جستجوی فناوری‌های اجتماعی مناسب برای فرآیند خودمدیریتی در نظر گرفت. کاتنده هارمونیا و تعاونی توافقی اصلاحات کشاورزی پیشگام تنوع‌بخشی به تولید در توسعه‌ی محصولات جدید بوده‌اند. یکی از ابتکارها، ایجاد کارگاه‌های کوچک تقطیر الکل برای اقامت‌گاه‌های کشاورزی و کمونته‌های زراعت خانوادگی است. مورد دیگر، ساخت موتورهای بیودیزل کوچک با هدف استقلال انرژی اجتماعات روستایی است. این‌ها احتمالاً گام‌های نخست در مسیر پیوند دادن کسب‌وکارهای اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی در دل یک نظام اقتصادی مستقل است که با معیارها و اصول کارایی سامان‌دهی شده است. با این حال، همچنان راهی دراز باقی مانده پیش از آن که کارخانه‌های بازیابی شده در نظامی که شامل ابتکارات خودمدیریتی دیگر کشورهاست به‌هم متصل شوند.

## کارخانه‌های بحران‌زده: نبرد بر سر ملی‌سازی

سه کارخانه‌ای که تحت کنترل کارگری خواستار ملی‌سازی بودند (کیپلا (Cipla)، فلاسکو (Flaskô) و اینترفیبراس (Interfibras))، پاسخ مثبتی از دولت دریافت نکردند و وضعیت دشواری داشتند. در این موارد خاص، اولویت دادن به «ملی‌سازی تحت کنترل کارگری»، در حکم نوعی سیاست انتقادی نسبت به شکل تعاونی است که می‌کوشد به حیات خود در نظام سرمایه‌داری ادامه دهد. وضعیت حقوقی بی‌ثبات این شرکت‌ها و فقدان حمایت دولتی از پیشنهاد کارگران مبنی بر ملی‌سازی، کارگران و کارخانه‌هایشان را در برابر دعاوی حقوقی آسیب‌پذیر کرده است، فارغ از دشواری‌های پرشماری که پیش‌تر در زمینه‌ی دسترسی به اعتبار مالی و سازمان‌دهی کنش‌های کارگری روبرو بودند.

با وجود جزء ایدئولوژیکی در مطالبه‌ی ملی‌سازی، استدلال مالی نیز ارائه می‌شود. ملی‌سازی در حکم تضمین عرضه‌ی باصرفه‌ی انرژی توسط دولت و امنیت دستمزد در زمان‌های بحران است. با این حال، حتی به‌هنگام مبارزه برای «ملی‌سازی تحت کنترل کارگری»، به‌نظر می‌رسد کارگرانی از این کارخانه‌ها ماهیت دولت سرمایه‌داری را دست‌کم می‌گیرند، به‌ویژه یک دولت اقتدارگرایی آمریکای لاتینی که شرکت‌های خودمدیریتی را به رسمیت نمی‌شناسد. به‌علاوه، ریسک عظیم بوروکراتیزه‌شدن نیز وجود دارد، شرکت‌هایی که دولت در دهه‌ی ۱۹۵۰ کنترل‌شان را به‌دست گرفت، گواه این امر است.

در این موارد، اشتباه تاریخی و نظری طلب‌رهایی کارگران فقط از طریق تصاحب وسایل تولید تکرار می‌شود، که در این صورت دولت به‌جای کارفرماهای خصوصی، کارگران را استثمار می‌کند. این سناریویی به‌شدت بغرنج بدون بسیاری از دگرگونی‌های ملازم آن است: اگر تعاونی‌ها و انجمن‌های شکل‌گرفته از دل کارخانه‌های بازیابی‌شده به‌علت اجبار به رقابت در نظام سرمایه‌داری رو به زوال می‌روند، کارخانه‌های به‌بن‌بست‌رسیده باید با دولتی احتمالاً هولناک روبرو شوند: احتمال بالای بوروکراتیک‌شدن، که تجسم تمام ویژگی‌های دولت‌های آمریکای لاتین است (اگر این کارخانه‌ها را دولت تقبل کند)، یا انحلال در صورتی که کارگران هرچه سریع‌تر پیشنهادی ارائه ندهند. اما از آن‌جا که کارگران ایجاد تعاونی را راه‌کاری محتمل قلمداد نمی‌کنند، ناتوانی در تأمین مالی مطمئن، در کنار سایر مسائل، ناگزیر به تعطیلی کارخانه می‌انجامد.

شاید جذاب‌ترین مورد در این زمینه تعاونی فاسین‌پات (FaSinPat) — «کارخانه‌ی بدون رییس» — در کارخانه‌ی چینی‌آلات سانون (Zanón) آرژانتین باشد، که قصد ملی‌سازی داشت اما این درخواست را دولت کرشنر (Kirchner) نپذیرفت. کارگران سانون تصمیم به مقابله با دولت سرمایه‌داری گرفتند، و هم‌زمان با برخی نهاد‌های دولتی (دانشگاه‌های دولتی، نهاد‌های مشاوره‌ی فنی، نمایندگان مجلس و دیگران)، و نیز سایر کارگران، متحد شدند. آن‌ها اتحادیه‌ی پیش‌تر بوروکراتیزه شده‌شان را احیا و مقام‌های استراتژیک اتحادیه را گردشی کردند، که جهت‌گیری‌های قیام کوردوباسو [۹] (Cordobazo) در ۱۹۶۹ نظیر آگاهی طبقاتی، وحدت مبارزات طبقاتی، اهمیت خودمدیریتی، و غلبه بر روال کاری تیلوریستی را زنده کرد (Aiziczon ۲۰۰۹; Novaes ۲۰۰۹).

## کارخانه‌های تصرف و بازیابی شده بر سر دوراهی

کارخانه‌های بازیابی شده اگرچه درون نظام تولید کالایی وارد شدند و در نتیجه گرایش به بازتولید مناسبات کاری‌ای داشتند که به ارث برده بودند، اما در عین حال توانسته‌اند به برخی دگرگونی‌ها در فرآیند کاری دست یابند: الف) «ترم‌افزار»: دگرگونی‌های فرهنگی مرتبط با دستمزد و تخصیص مازاد: «پاداش» برابرنگر (دستمزد پیشین)، پرداخت برابرنگر یا متناسب (مانده‌هایی که در پایان سال توزیع می‌شود)، تطبیق جانبدارانه‌ی کارخانه با منافع کارگران (شرایط کاری بهتر)، و تخصیص دانش در زمینه‌ی فرآیند تولید بدون دگرگونی در تقسیم کار؛ ب) «سازمان‌افزار»: تخصیص دانش فرآیند تولید با دگرگونی در تقسیم کار؛ و پ) «سخت‌افزار»: دگرگونی مرتبط با کاربست ماشین‌آلات، سازواری و بهبود.

با این حال، کارخانه‌های تصرف و بازیابی شده با موانع بی‌شماری روبرو هستند، از جمله: الف) بستر به‌غایت نامساعد و تدافعی که مانع از رشد خودمدیریتی می‌شود و هدف از آن جلوگیری از «آلوده شدن» سایر کارگران به هواداری از آفرینش جامعه‌ای «فراسوی سرمایه» است؛ ب) محیطی خصمانه — بازار — که رشد کارخانه‌های تصرف و بازیابی شده را در نطفه خفه می‌کند؛ پ) مشکلات سازمانی داخلی، نظیر فقدان گردش مشاغل، بوروکراتیک شدن تصمیم‌های استراتژیک، و از این قبیل؛ ت) بحران نظری چپ (از جمله چگونگی تفسیر کارخانه‌های تصرف و بازیابی شده)، که به «سره‌بندی‌های» نظری انجامید، آمیزه‌ای از ایده‌های سرمایه‌دارانه و اصلاحات خرد؛ ج) دشواری‌های دسترسی به سیاست‌های عمومی؛ و چ) انزوای اقتصادی بنگاه‌های خودمدیریتی. درباره‌ی مورد آخر باید گفت که البته انقلاب پرتغال در سال‌های ۱۹۷۵-۷۶ و لهستان در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، «بازار همبسته» و شبکه‌هایی میان بنگاه‌های خودمدیریتی ایجاد کردند که به‌عنوان پیشگامانی در این زمینه وجود دارند.

از منظری ایدئولوژیک و در پرتو بحران نظری چپ، شاید بتوان گفت تصرف و بازیابی کارخانه‌ها به‌هیچ‌عنوان جنبش اجتماعی قدرتمندی نبود و اتحادی جدید و مستحکم با دیگر جنبش‌های اجتماعی برقرار نکرد. آن‌ها در حالی که به مقاومت و محدودیت‌های پیش‌روی‌شان آگاه‌اند، تاکنون هیچ مانیفست ضدسرمایه‌داری‌ای ننوشته‌اند. [۱۰] در بسیاری موارد، اعضای بوروکراسی اجرایی، که بیش از پیش در مقام استراتژیک‌شان لنگر انداخته‌اند، فقط دل‌خوش‌اند که بدانند کارخانه را چطور اداره کنند. آیا آن‌ها به رؤسای جدید بدل شده‌اند؟

با این حال، به‌رغم چالش‌ها و انحطاط، شکی نیست که نفس وجود شمار زیادی کارخانه‌های تصرف و بازیابی شده (دست‌کم هفتاد مورد در برزیل و دویست مورد در آرژانتین) نمایان‌گر دستاوردی است که کارگران باید سخت از آن حفظ و حراست کنند. کارخانه‌های تصرف و بازیابی شده می‌تواند برای بخش‌های پویای سرمایه‌داری الهام‌بخش باشد؛ بخش‌هایی که تاکنون در برابر رویه‌های خودمدیریتی در فرآیندهای کاری‌شان مصون بوده‌اند.

در کشوری مانند برزیل که بورژوازی هیچ‌گاه آب از دستش نچکیده، تجربیات اشغال و تملک جمعی وسایل تولید شرکت‌هایی نظیر کارخانه‌ی کاتنده، شرکت زغال‌سنگ آراگوا، اونیفورجا (Uniforja)، فوگوس گرال (Fogões)

(Geral)، کیپلا (Cipla)، اینترفیراس و موارد دیگر را نمی‌توان نادیده گرفت. اما بی‌تفاوتی نیز ناممکن است وقتی به کارخانه‌ای نظیر بوتوئس دیامانتیای سابق (Diamantina Botões) در کمربند صنعتی کوریتیبیا (واقع در ایالت پارانا در جنوب برزیل) وارد شویم — که اکنون تعاونی بوتوئس است — و کارگران کارخانه را ببینیم که تمام مسائل مختلف را خود حل و فصل می‌کنند و پرچم **مرکز کارگران متحد** را در اتاق کنفرانس آویزان کرده‌اند. در کیپلا، یکی از کارخانه‌های بحران‌زده، نام اتاق کنفرانس جدید را به افتخار فلزکار مبارز قدیمی که در آن حوالی متولد شد، فریرینیا (Ferreirinha) نام‌گذاری کرده‌اند.

خودمدیریتی در این مقاله، آرمانشهری رزمنده تلقی شد، پروژه‌ای سازمانی که فرآیند تولید وسایل معاش را عنصری کلیدی در دگرگونی کلی جامعه قلمداد می‌کند. خودمدیریتی — هنگام لزوم، در ترکیب با فعالیت‌های نمایندگی — قصد دارد شکل‌های دموکراسی ناب را درون شرکت گسترش دهد. خودمدیریتی همچنین خواستار آن است که وضعیت پراکنده و فرودست کارگران در فرآیند تولید خاتمه یابد. خودمدیریتی به معنای حتی فراتر رفتن اندکی از بیگانگی کارگران، و غلبه بر استثمار اقتصادی و سرکوب سیاسی‌شان است؛ پراکندگی کنش‌های سیاسی با کار جمعی و جابجایی کارگران در مشاغل گوناگون جایگزین می‌شود، در نتیجه تمام مشارکت‌کنندگان فرصت دارند بر فرآیند تولید واقف شوند و می‌توانند با همکاران‌شان هم‌دلی داشته باشند. امیدواری دیگر این است که کارگران در شرکت‌های خودمدیریتی گردش میان وظایف درون کارخانه را مجاز می‌دارند، از این رو هیچ‌کس محکوم نیست که تا پایان عمرش فقط یک نوع کار انجام دهد.

می‌توان تصور کرد که در خودمدیریتی تفاوت دستمزدها از میان برود، یا اگر این شرایط ادامه پیدا کرد، تمام کارگران با آن موافق باشند. وضعیت فرودست پیشین کارگران با مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری پیرامون شرکت و رابطه‌اش با جامعه خاتمه می‌یابد — از جمله این‌که محصولی معین، چرا، چگونه، چه اندازه و به چه شیوه‌ای تولید خواهد شد.

خودمدیریتی حاکی از غیاب انضباط نیست، گرچه راهبردها و معیارهای انضباطی به‌طور جمعی تنظیم می‌شود. معیارها و نظام‌نامه‌هایی که بر مناسبات داخلی شرکت حاکم است پیشاپیش تعیین نمی‌شود، بلکه در عوض بنا به مناسبات عملی میان بخش‌های مختلف شرکت برقرار می‌شود، و شرکت‌کنندگان باید پذیرای پیروی از تغییرات در این مناسبات باشند.

در سپهر داخلی ساختار کاری، خودمدیریتی خواهان کاهش قشربندی سلسه‌مراتبی و دستیابی به مناسباتی برابر است. کارخانه‌های تحت خودمدیریتی باید پذیرای همکاری با دیگر جنبش‌های اجتماعی باشند، به‌ویژه جنبش‌هایی که قصد کنترل بر وسایل تولیدشان را دارند. بنابراین کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده می‌توانند نوعی «لرزه‌نگار» باشند که امکان‌پذیری غلبه بر بیگانگی کار را ثابت و ضبط می‌کنند، [۱۱] و **انسان ابزارساز** (homo faber) را به **انسان خردمند** (homo sapiens) پیوند می‌زنند (Gramsci ۱۹۷۷) و در خدمت کالایی‌زدایی از جامعه

درمی‌آورند، جامعه‌ای بی‌طبقه و بدون دولت می‌سازند، با «کنترل جهانی تولیدکنندگان همبسته بر فرآیند کار» (Mészáros ۲۰۰۲). به بیان دیگر، کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده نشان‌گر و ارائه‌کننده‌ی عناصر بالقوه‌ی چیزی هستند که می‌تواند بالاتر از امر تولید باشد. در همین اثنا، اما این قبیل موارد منفرد در غلبه بر نظام تولید کالایی موفق نبوده‌اند؛ تحولی از این دست نیازمند اتحاد مبارزات جنبش‌های اجتماعی خواهد بود. شوربختانه، در جستار حاضر مجال کافی برای تبیین این موضوع وجود ندارد.

### نتیجه‌گیری

تعاونی‌ها و انجمن‌های تولیدی که در این جستار توصیف شدند، تجربیات عملی خودسازمان‌دهی کارگران بودند که هدفشان «فراروی مثبت از خودبیگانگی کار» (Mészáros ۲۰۰۲) است. باین‌حال می‌توان با در نظر داشتن تجربه‌ی تاریخی، نتیجه گرفت که اگر تعاونی‌ها و انجمن‌های کارگری خود را از دیگر مبارزات اجتماعی جدا کنند، از میان خواهند رفت یا فقط با رنج و مشقت دوام می‌آورند.

رزا لوکزامبورگ تعاونی‌های کارگری را شکل‌هایی دوگانه توصیف کرد، چرا که تجسم ویژگی‌های شرکت‌های متداول هم‌زمان در کنار سایر ویژگی‌های نمونه‌وارتر پروژه‌ی رهایی هستند. از سوی دیگر، از آن‌جا که موجودیت‌های دوگانه نمی‌توانند خود را بازتولید کنند و در نتیجه امکان رشد ندارند، احتمالاً انتساب «دوزیست» به آن‌ها مناسب‌تر باشد، زیرا موجودی را توصیف می‌کند که بسته به هر مرحله از حیاتش در دو زیست‌گاه زندگی می‌کند. به این معنا، تعاونی‌های مقاومت، و از میان آن‌ها کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده، نمایان‌گر «مرحله‌ی نوزادی دوزیست‌ها» هستند که بسته به فرآیندهایی تاریخی که در آن حضور دارند، رشد می‌کنند یا از میان می‌روند.

در پایان باید خاطر نشان کرد که بررسی کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده و کارخانه‌های بحران‌زده به واکاوی دوگانه‌انگار تن نمی‌دهند؛ این بررسی باید پیش‌رفت و پس‌رفت جاری در سپهر کارخانه‌ها را ثبت کند، و نیز دگرگونی‌های ممکن این پدیده را یادآور شود. باین‌حال، باید در نظر داشت که گرچه دگرگونی این شکل از مالکیت وسایل تولید اهمیت دارد، هنوز بر استثمار و ستم طبقاتی ذاتی مناسبات اجتماعی تولید سرمایه‌داری غلبه نکرده است.

ترجمه‌ای از فصل بیست‌ودوم کتاب زیر:

Azzellini, D. Ness, E. (Eds). (۲۰۱۱). Ours To Master and To Own: Workers Control From the Commune to the Present. Haymarket Books.

### یادداشت‌ها

[۱] نباید از یاد برد پیش از رسیدن کریستف کلمب، جوامعی به‌غایت پیچیده در آمریکای لاتین وجود داشت که می‌توان آن‌ها را «خودمدیریتی» نیز دانست. این جوامع بر اندیشه‌های مارکس و انگلس پیرامون کمونیسم تأثیر گذاشتند. برای برخی نمونه‌های پیشاکلمبی نک. به پرت ۱۹۹۹ و لاگون ۱۹۴۹.

[۲] اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی در آمریکای لاتین، به‌رغم برخی پیوندها با نظریه‌ها و فعالیت‌های «بخش سوم»، سیاسی‌تر از اروپا است. کروز (۲۰۰۶) اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی را این‌گونه توصیف کرد: «گروهی از ابتکارهای اقتصادی مشارکتی که «الف) کار، ب) مالکیت وسایل عملیات (تولید، مصرف، اعتبار و غیره)، پ) نتایج اقتصادی، ت) دانش پیرامون اداره‌ی آن‌ها، ث) قدرت تصمیم‌گیری درباره‌ی موضوعات مرتبط با آن را تمام کسانی که مستقیماً مشارکت دارند به اشتراک می‌گذارد، و در طلب مناسبات برابر و هم‌بسته میان شرکت‌کنندگان هستند» (۶۹).

[۳] به‌لحاظ کمی، نقش‌برداری از شرکت‌های اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی توسط SENAES و مجمع اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی برزیل در حدود صدوپنجاه شرکت بازیابی‌شده از میان ۲۲۰۰ شرکت ثبت‌شده یافت (SENAES ۲۰۰۵). برای دسترسی به این اطلاعات، به آدرس زیر مراجعه کنید:

[www.mte.gov.br/ecosolidaria/sies.asp](http://www.mte.gov.br/ecosolidaria/sies.asp)

[۴] اطلاعات نظام اطلاعاتی اقتصاد مبتنی بر هم‌بستگی درباره‌ی کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده چندان دقیق نیست. اگرچه می‌دانیم فقط چهل‌ویک شرکت از حمایت نهادهای نمایندگی برخوردار بودند، شانزده نهاد از انجمن ملی کارگران کارخانه‌های خودمدیریتی و سهام مشارکت (ANTEAG) و بیست‌وپنج مورد از اتحادیه و هم‌بستگی تعاونی‌ها (UNISOL). اعدادی که در این جستار ذکر می‌شوند بازتاب تقابلی است که در پاسخ به اطلاعات جمع‌آوری‌شده پیرامون هدف اصلی تأسیس این شرکت‌ها انجام شده است.

[۵] در خلال دوران برده‌داری، ارباب‌ها در عمارت و برده‌ها در کلبه زندگی می‌کردند.

[۶] برای نگاهی دقیق‌تر به کشت نیشکر در شمال شرق برزیل، آثار ژوزه لینس دو رگو (José Lins do Rego) را پیشنهاد می‌کنیم. رگو رمان‌نویسی از مکتب شمال شرق برزیل بود و بیش از همه به‌دلیل اثر پنج جلدی‌اش **چرخه‌ی نیشکر** (Sugar Cane Cycle) مشهور است. کتاب‌های او به چندین زبان ترجمه شده‌اند. برای مثال، نک. به **پسر مزرعه** (Menino de engeho, ۱۹۳۲).

[۷] پس از چندین دعوای حقوقی، کارگران بیست‌وشش هزار هکتار زمین «دریافت کردند»، اما خود کارخانه‌ی شکر شامل این حکم نبود و هنوز ورشکسته محسوب می‌شد.

[۸] در زمان مالک پیشین، کارگران در «تعاونی‌ها» یا انبارهای کارگری — اصل خواربارفروشی‌های کوچک — عملاً مجبور به خرید محصولاتی با قیمت گزاف و کیفیت بد بودند. این وضعیت شبیه «نظام پرداخت دستمزد غیرنقدی» بود. برای بحث بیشتر درباره‌ی معنای «تعاونی» برای کارگران کارخانه، نک. به ژولیاو (۱۹۶۲ و ۱۹۷۲).



[۹] قیامی به سال ۱۹۶۹ در شهر کوردوبای آرژانتین به رهبری اتحادیه‌های کارگری علیه دیکتاتوری ژنرال خوان کارلوس اونگانیا (Juan Carlos Onganía). — م.

[۱۰] به‌رغم این واقعیت که نهادهای نماینده‌ی کارخانه‌های تصرف و بازیابی‌شده جستارهای و کتاب‌های و موارد دیگری نوشتند و گردآوری کردند که پروژه‌ی اجتماعی‌شان را به ما نشان می‌دهد، درست نیست اگر بگوییم آن‌ها معتقد به هرگونه نظریه‌ی ضدسرمایه‌داری بودند. حتی در این صورت، تفاوت‌ها میان **انجمن ملی کارگران کارخانه‌های خودمدیریتی و سهام مشارکت (ANTEAG) و اتحادیه و همبستگی تعاونی‌ها (UNISOL)** را باید در نظر داشت. **انجمن ملی کارگران کارخانه‌های خودمدیریتی و سهام مشارکت** قدیمی‌تر است (۱۹۹۴)، ساختار کوچک‌تری دارد، و در حدود شانزده کارخانه‌ی تصرف و بازیابی‌شده را اداره می‌کند. **اتحادیه و همبستگی تعاونی‌ها** جدیدتر است، وابسته به مرکز کارگران متحد — بزرگ‌ترین اتحادیه‌ی برزیل — است و در حدود بیست‌وپنج کارخانه‌ی بازیابی‌شده و برخی تعاونی‌های مردمی تأسیس‌شده در دهه‌ی ۲۰۰۰ را اداره می‌کند. برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی تفاوت‌ها میان **انجمن ملی کارگران کارخانه‌های خودمدیریتی و سهام مشارکت و اتحادیه و همبستگی تعاونی‌ها**، نک. به کروز ۲۰۰۶.

[۱۱] بیگانگی، فقدان کنترل فرد بر تولیدات کار خود، بر فرآیندهای کار، بر خود و بر تمدن انسانی دانسته می‌شود (Marx ۱۹۸۲; Mészáros ۲۰۰۲; Antunes ۲۰۰۵).

## منابع

Aiziczon, Fernando. ۲۰۰۹. Zanón—una experiencia de lucha obrera. Buenos Aires: Herramienta.

ANTEAG. ۲۰۰۴. Autogestão em Avaliação—Ibase/Anteag. São Paulo: Gráfica Yangraf.

Antunes, Ricardo. ۲۰۰۵. O caracol e sua concha—ensaios sobre a nova morfologia do trabalho. São Paulo: Boitempo Editorial.

\_\_\_\_\_. ed. ۲۰۰۷. Riqueza e Miséria do Trabalho no Brasil. São Paulo: Boitempo Editorial.

Bernardo, João. ۱۹۸۶. A autonomia das lutas operárias. In Organização, trabalho e tecnologia, ed. Lúcia O. Bruno and Cleusa Saccardo. São Paulo: Atlas.

\_\_\_\_\_. 2000. Transnacionalização do capital e fragmentação dos trabalhadores—ainda há lugar para os sindicatos? São Paulo: Boitempo Editorial.

\_\_\_\_\_. 2004. Democracia totalitária: teoria e prática da empresa soberana. São Paulo: Cortez.

Bertullo, Jorge Milton Silveira, Gabriel Ilveira, and Diego Castro. 2003. El cooperativismo en Uruguay. Montevideo: Unidad de Estudios Cooperativos, Universidad de la República.

Bruhat, Jean. 1952. Histoire du mouvement ouvrier français. Tome I—Des origenes a la revolte des canuts. Paris: Éditions Sociales.

Bruno, Lúcia O. 1986. O que é autonomia operária? São Paulo: Brasiliense.

Chesnais, François. 1994. La Mondialisation du capital. Paris: Syros.

Chesnais, François, ed. 2004. La finance mondialisée. Racines sociales et politiques, configuration, conséquences. Paris: Ed. La Découverte.

Cruz, Antônio. 2006. A diferença da igualdade. A dinâmica econômica da economia solidária em quatro cidades do Mercosul. Tese (Doutorado em Economia). Unicamp, Campinas.

Dagnino, Renato. 2008. Neutralidade da ciência e determinismo tecnológico. Campinas: Editora da Unicamp.

Faria, M. S. 1992. Massa falida CBCA: proposta de leitura weberiana numa experiência de gestão operária. Monografia de conclusão de curso de graduação em Administração. Florianópolis, UFSC.

\_\_\_\_\_. 1997. “. . . Se a coisa é por aí, que autogestão é essa . . . ?” Um estudo da experiência “autogestionária” dos trabalhadores da Makerli Calçados.

Dissertação (Mestrado em Administração). Universidade Federal de Santa Catarina, Florianópolis.

\_\_\_\_\_. 2005. Autogestão, Cooperativa, Economia Solidária: avatares do trabalho e do capital. Tese de doutorado. Florianópolis, UFSC, Sociologia Política, 2005.

Faria, M. S., R. Dagnino, and H. T. Novaes. 2008. Do fetichismo da organização e da tecnologia ao mimetismo tecnológico: os labirintos das fábricas recuperadas. *Review Katalysis*, May–June.

Gramsci, Antonio. 1977. *Selections from political writings*. London: Lawrence and Wishart.

Henriques, Flavio C. 2007. *Assessoria a empreendimentos de autogestão*. M.Sc. Universidade Federal do Rio de Janeiro, Instituto Alberto Luiz Coimbra de Pós-

Graduação e Pesquisa em Engenharia. COPPE/UFRJ, Rio de Janeiro.

Holzmann, Lorena. 2001. *Operários sem patrão. Gestão cooperativa e dilemas da democracia*. São Carlos: Editora da UFS Car.

Julião, Francisco. 1962. *Que são as Ligas Camponesas?* Rio de Janeiro: Civilização Brasileira.

\_\_\_\_\_. 1972. *Cambao—the Yoke*. London: Penguin Books.

Kleiman, Fernando. 2008. *Lições de Catende—a construção de uma autogestão em Pernambuco*. São Paulo: Annablume.

Lebowitz, Michael A. 2005. *Constructing co-management in Venezuela: contradictions along the path*. MRZine, January 24. [Transcript of speech given in Caracas, Unión Nacional de Trabajadores, Encuentro Nacional de trabajadores hacia la recuperación de empresas.]

<http://mrzine.monthlyreview.org/lebowitz241005.html>.

Lugon, Clovis. 1949. *La republique communiste chretienne des Guaranis (1610—1768)*. Paris: Les Editions Ouvrieres.

\_\_\_\_\_. 2009. *A República Guarani*. São Paulo: Expressão Popular.

Luxemburg, Rosa. 1999. *Reforma ou revolução?* São Paulo: Expressão Popular.

Marx, Karl. 1987. *Manuscritos econômico-filosóficos e outros textos escolhidos*. São Paulo: Nova Cultural (Os Pensadores).

\_\_\_\_\_. 1988. *O capital: crítica da economia política*, vol. 1. São Paulo: Nova Cultural.

Meister, Albert. 1972. Quelques aspects historiques de l'associationnisme en France. In *Vers une sociologie des associations*, ed. Albert Meister, 49-108. Paris: Les Editions Ouvrières.

Mészáros, István. 2002. *Para além do capital*. Campinas: Boitempo Editorial/Editora da Unicamp.

Moissonier, Maurice. 1988. *Les canuts: "Vivre en travaillant ou mourir en combattant."* Paris: Messidor/Éditions Sociales.

Nascimento, Cláudio. 2005. Do "Beco dos Sapos" aos canaviais de Catende. (Os "ciclos longos" das lutas autogestionárias). SENAES, April. [www.mte.senaes.gov.br](http://www.mte.senaes.gov.br).

Novaes, Henrique T. 2007a. De tsunami a marola: uma breve história das fábricas recuperadas na América Latina. *Revista Lutas & Resistências*, no. 2: 84-97, Londrina.

\_\_\_\_\_. 2007b. *O Fetiche da Tecnologia—a experiência das Fábricas Recuperadas*. São Paulo: Expressão Popular-FAPESP.

\_\_\_\_\_. 2009. *Renascendo das Cinzas? A relação das universidades argentinas com a "fábrica sem padrões" Zanón*. Caracas, IV Encuentro de Jóvenes Investigadores, April.

\_\_\_\_\_. 2009. *De Neuquén para o mundo—uma breve história dos bravos lutadores da FaSinPat Zanón*. Passa Palavra. December 4.

<http://passapalavra.info/?p=15791>. Oda, N. T. 2001. *Gestão e trabalho em cooperativas de produção: dilemas e alternativas à participação*. Dissertação (Mestrado em Engenharia)— Universidade de São Paulo (USP), Escola Politécnica, São Paulo.

Péret, Benjamin. 1999. *La commune des Palmares—que fut le quilombo des Palmares ?* Paris: Editeur Syllepse.

Rude, Fernand. 1982. *Les revoltes des canuts (Novembre 1831—Avril 1834)*. Paris: François Maspero.

Ruggeri, Andres, ed. 2009. *Las empresas recuperadas—autogestion obrera en Argentina y America Latina*. Buenos Aires: Editorial da Facultad de Filosofia y Letras (Universidad de Buenos Aires).

SENAES. 2007. Mapping data. [www.mte.gov.br/ecosolidaria/sies.asp](http://www.mte.gov.br/ecosolidaria/sies.asp).

Singer, Paul. 2002. A recente ressurreição da Economia Solidária. In *Produzir para viver, os caminhos da produção não capitalista*, ed. B. Sousa Santos, 81-129. Rio de Janeiro: Civilização Brasileira.

Storch, S. 1988. Discussão da Participação dos Trabalhadores na Empresa. In *Processo e Relações de Trabalho no Brasil*, ed. Fleury, M. T. and R. M. Fischer. São Paulo: Ed. Atlas.

Tauile, José et al. 2005. Empreendimentos Autogestionários Provenientes de Massa Falida. Brasília: MTE/ IPEA/ANPEC/SENAES.

Tiriba, Lia. 2001. Economia Popular e Cultura do Trabalho. Ijuí: Ed. Unijuí.

Tragtenberg, Mauricio. 1986. Reflexões sobre socialismo. São Paulo: Moderna.

Vieitez, C. G. and N. Dal Ri. 2001. Trabalho associado. Rio de Janeiro: DP&A.